وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم | سال اول | شماره ۴۰ | چهارشنبه ۲۹ اسد ۱۳۸۲ | ۲۲ جمادی الاخر ۱۴۲۴ - 20 August 2003

روز استرداد استقلال را به کافهٔ ملت افغانستان ورهبری جهاد و مقاومت وریاست دولت ا.ا.ا.ا تبریک می گوییم و بر روان شهیدان آن درود می فرستیم



فرمانده جدید آیساف با استاد ربانی دیدار نمود

محترم استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد ومقاومت افغانستان روز چهارشنبه گذشته آقای جنرال گوتسن گلمیروت فرمانده جدید آیساف را به ملاقات پذیرفتند. در این ملاقات قوماندان آیساف از تلاش های خستگی ناپذیر استاد ربانی در جهت تأمین امنیت و استحکام صلح در افغانستان سپاسگزاری نموده و از ایشان خواست تا نیروهای حافظ صلح در این کشور را در امر تحکیم آرامش و امنیت یاری و رهنمایی نمایند.

متقابلاً استاد ربانی از حسن نظر قوماندان مذکور و کار کردهای خوب ومثبت نیروهای بین المللی آیساف به قدر دانی یاد کرد ویک بار دیگر حمایت شان را از این نیروها در راه تأمین امنیت وباز سازی افغانستان ابراز کردند.

استاد در دیدار با گروهی از زنان کانگرس آمریکا:

یگانه راه تشنج زدایی درجهان گفتگوی تمدن ها وادیان است

یک گروه از زنان کانگرس آمریکا که غرض بحث وگفتگو با شخصیت های صاحب نظر و نهادهای علمی افغانستان درپیرامون حقوق وجایگاه زن و اختلاف ادیان ومذاهب اخیراً وارد کشورمان شده بودند، در هفته گذشته با استاد ربانی رهبر جهاد و مقاومت افغانستان ملاقات نمودند. هیأت از خدمات شایسته، استاد در راستای تحکیم صلح و وحدت ملی در افغانستان به قدر دانی یاد نمودند و از ایشان در مورد برخورد ادیان و مذاهب مختلف دنیا طالب معلومات شدند.

استاد ضمن تأکید بر سودمند بودن رفت و آمد چنین هیأت هایی میان افغانستان وسایر کشورها، در پیرامون ضرورت گفتگوی ادیان و مذاهب فرمودند: اصول ادیان آسمانی همه از قداست و طهارت برخوردار بوده و از یک سر چشمه، فیاض سیراب می شوند و پیامبران الهی هم در مقاطع مختلف زمان برای سعادت

ص۲



ملت و حماسه ها

وحید مژده

بیست و هشت اسد مصادف است با سالروز آزادی کشور ما از چنگ استعمار انگلیس. ۲۸ اسد سال ۱۲۹۸ هجری نه تنها برای افغانستان بلکه برای همه کشور های تحت سلطه، استعمار کهن در آن روزگار نقطه، عطف بشمار می آمد زیرا این نخستین بار بود که استعمار بریتانیا در جهان با تحمل نوعی شکست، تن به عقب نشینی می داد.

شکست برای یک ابر قدرت یک فاجعه، تمام عیار است. ممکن است یک قدرت استعماری در مقطعی از زمان متحمل شکست گردد ولی تا آنجا که تاریخ شاهد است، در چنین حالات قدرت استعمارگر تلاش می کند تا در کشور پیروز و تازه به استقلال رسیده مشکلاتی را به وجود آورد تا در داخل مردم به این باور برسند که قربانی های آنان در مبارزه برضد استعمار هیچ نفعی نداشته و به دستاورد مثبتی منجر نگردیده است و در خارج از کشور تازه به استقلال رسیده، استعمار ستیزی سرمشقی برای دیگر کشور های تحت سلطه قرار نگیرد.

ص۵



طاق ظفر پغمان، یادگار استقلال افغانستان

دهیواد دتلپاتي سیاسي خیرو په یاد

سلیمانخیل

په ۱۳۷۶ هجري شمسي کال د اسد پر ۳۰ مه دبامیانو په هوایي ډګر کي یوه زړه بګنوونکي پیښه وشوه، چي ټول هیوادوال پري له زړه نه خپه شول، په دي پیښه کې دهغه زماني دشرایطو په پام کې نیووسره ډیر تکړه او ځیرك سیاست پوهان شهیدان شول، جمعیت اسلامي دهغو شهیدانو دیاد لمانځنه او روح ته یي دعاکوي. دا شهیدان چي دهیواد دسیاسي مبارزي په تاریخ کې به تلپاتي ځلیږي دادي: عبدالرحیم غفورزي، عبدالعزیز مراد، عبدالعلي دانشیار، انجنیر هاشمي، سید محمد سجادي، عبدالکریم زارع، محمد رحیم رفعت، وکیل عبدالحسین مقصودي، مهدي بګراموال، فیض الله او یو بل تن.

له دي پیښي څخه دوه ورونه حاجي عبدالقهار (دبهرنیو چارو دوزیر د دفتر رئیس) او توریالي فورمولي ژوندي پاتي دي چي خداي دي عمر نور هم ډیر کړي.

۵مخ



شهید عبدالرحیم غفورزی



شهیدعبدالعزیز مراد



شهید عبدالعلی دانشیار



شهیدعبدالحسین مقصودی



شهید دکترکریم زارع



شهیدسیدیزدانشناس هاشمی



شهیدسید محمد امین سجادی

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر: دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چار راهی زنبق
صندوق پستی: ۲۲۶
شماره های تلفن:
همراه: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ / دجیتال: ۲۱۰۲۲۲۹
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

سرمقاله

استقلال ملی و اقتدار ملی

۲۸ اسد ۱۲۹۸ برابر با ۱۸ اگست ۱۹۱۹ میلادی در تاریخ پسین کشور ما به عنوان روز حصول استقلال افغانستان از حمایت و قیمومیت امپراتوری بریتانیای کبیر شناخته شده و مورد تجلیل قرار گرفته است.

استقلال افغانستان ریشه در مبارزات دو قرنهء پیشین فرزندان این سرزمین دارد که در طی دو دور نهضت مشروطه خواهی به پختگی رسید و در عهد امیر امان الله خان به بار نشست. اما استقلال به دست آمده به زودی به گونه یی استحاله کرد وافغانستان که باید در پی استقلال به اقتدار ملی دست می یافت همچنان در دریوزگی وناتوانی در ماند. شاه امان الله خان که باکسب استقلال افتخاری بزرگ را بر تارک نام و نشان خود آویخته بود متأسفانه نتوانست در جهت تکمیل دو ضلع دیگر مثلث اقتدار ملی، آزادی از استبداد درونی، ورهایی از فقر ونادانی گام بردارد. چون آگاهان اجتماعی، تعالی و پویایی جوامع شرقی را در گرو این سه عامل: استقلال از استعمار و آزادی از استبداد، و رهایی از نادانی و فقر دانسته اند که استقلال-هرچند عاملی بسیار مهم در این میان تلقی می گردد- هرگز به تنهایی نمی تواند کار ساز باشد.

نهضت استقلال در دورهء امانی در اثر ناشیانه نگری شماری از اطرافیانش نتوانست در جهت تکامل گام بگذارد وبرنامه های توسعهء امیرامان الله خان را درست راه بنماید.

اگر نهضت استقلال را کالبد بشگافیم و عوامل مؤثر در آن را پی بگیریم در خواهیم یافت که باورهای دینی به عنوان عوامل بنیادین درپشت آن قرار داشته است. مردم به فریاد استقلال طلبانهء امیرامان الله خان از همین زاویه پاسخ دادند، حرکت او را جهاد خواندند و به وی لقب "غازی" دادند. اما وقتی امیر امان الله خان در افسون شماری از اطرافیانش در پیمودن راه دشوار توسعه به خطا رفت و به جای پرداختن به فراهم آوردن عوامل راستین تمدن و پویایی باختر زمین به جلوه های نمادین فرهنگ مردم آن سرزمین چسپید، زمنیهء فرو ریختن کاخ سلطنت خویش و توقف یافتن روند توسعه و استحکام استبداد و بی کار برد ماندن استقلال را در پهلوی عوامل بیرونی از درون به وجود آورد.

اکنون که ما پس از هشتاد سال و اندی وباتجربهء یک استعمار واستقلالی شکوهمندتر دیگر در یک چنین جوی قرار داریم که درپهلوهایی همانند جو آن روزگار است، بایسته می نماید که نشیب و فراز های این تاریخ را از دید خویشتن به دور نداریم و در کنار تجلیل و تقدیر از استقلال واستقلال آوران وتوجه به آن، به دو عنصر لازم آن، "آزادی از استبداد" و"رهایی ازفقر ونادانی" نیز توجه ورزیم و باید بدانیم که استقلالی از تسلط بیگانگان بدون رهایی از استبداد درونی وتلاش در جهت جهل و فقر زدایی جز بازی با مفاهیم متعالی در ذهنی بیمار بر آیندی در واقعیت زندگی ملموس ندارد.

ما برای نهادینه کردن استقلال از بیگانگان به استبداد زدایی ونهادینه کردن مردمسالاری در درون جامعهء خویش و چنگ زدن به افسار دانش و تکنولوژی نیاز داریم؛ چون با دریوزگی و نادانی وبردگی نمی توان ادعای سروری.کرد. آن که می دهد و توانمند است سرور اوست و از همین جاست که پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته اند: دست بالا (دست دهنده) از دست پایین (دست گیرنده) بهتر است. دعوای سروری در ضعف وناتوانی جز خواب خوش صوفیانه یی بیش نیست.

مراد این نیست که آزادی، و توانمندی و آگاهی را در امر توسعه، بر استقلال خواهی و رهیدگی از غیر ترجیح می دهیم، بل مراد این است که برای پویایی ورشد و سر افرازی به این سه عامل باید همزمان توجه کرد زیرا که آن ها سه علت جدایی ناپذیر یک معلول است.

به مناسبت ۲۸ اسد هشتادوچهارمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان

استقلال افغانستان
ثمرهٔ دو قرن مبارزه وایثار

دکتر شمس الحق آریانفر

نگرشی بر روند تحولات و حوادث، در درازای دو سده این اصل را مبرهن می سازد که استقلال و آزادی افغانستان ودیعه یی است که با ایثار و شهادت صدها هزار جوان این خطه حاصل، حفظ و به میراث مانده است.

از آن گاه که در ۱۸۳۸ امپراطوری بریتانیای کبیر جهت تسخیر افغانستان با سپاه ۵۴ هزار نفری خویش همراه با ۳۰ هزار فیل و شتر به این کشور سرازیر شد، و از سه نقطهء خیبر-جلال آباد، کویته-قندهار وخوست یورش را آغاز کرد تا امروز که لشکر اجیر پاک بیگانه همان سه محل تجاوز آشکارا را بر افغانستان آغاز نموده است و به قتل عام این ملت ادامه می دهد؛ آزادگان افغانستان در راستای استقلال میهن جان می بازند و آزادی را پاس می دارند.

با آن که بعد از سال ها جنگ ومقاومت در ۸ اگست ۱۹۱۹ استقلال افغانستان را انگلیس ها بطور رسمی پذیرفتند، ولی ترفندها همچنان ادامه یافت که تا امروز از آن در عذابیم و پیکر این کشور خونچکان است.

گویند در روزگاری که انگلیس هادر نقاب شاه شجاع در بالاحصار مرکز فرمانروایی خود را استوار ساخته بودند، شاه شجاع از فراز دیوار بالاحصار صبح هنگام افرادی را به جنرالان انگلیسی نشان داد که با مرکب های خویش سوی دهکده روان بودند.

شجاع از افسر انگلیس پرسید: این مردم چه چیزی را انتقال می دهند؟ افسر انگلیس نمی دانست. شاه گفت: این افراد فضلهء انسان را از شهر به زمین های ده انتقال می دهند.

و شما این مردم مظلوم را هم آرام نگذاشتید. همچنان که امروز افغانستان تاراج شده را آرام نمی گذارند. وای کاش ملا عمر حد اقل به اندازهٔ شاه شجاع احساس مردمی وعشق به ملت وکشور می داشت و در دل ناراضی می بود.

نگاهی بر بیانات مسؤولان انگلیسی در پیشینه های دور نشان می دهد که چرا ما همیشه در رنج هستیم و چرا این درد را پایانی نیست؟

«سرجان کی نوشته است: "بی اتفاقی و خانه جنگی داخلی که امپراطوری افغانستان را پارچه پارچه نمود، سبب سلامتی حکومت انگلیس در مشرق گردید" وهنوز ما از این سیاست بیداد می کشیم.

واین هم سخنان «پالمرستون» صدر اعظم انگلستان که در پارلمان انگلیس

حاصل عقیدهٔ قلبی من این است که اگر ما از افغانستان دست بکشیم بزرگترین مصالح دولت انگلیس را برباد داده ایم

اظهار داشت:

حاصل عقیدهء قلبی من این است که اگر ما از افغانستان دست بکشیم بزرگترین مصالح دولت انگلیس را برباد داده ایم. اگر این کشور را ترک نمایید، دوباره مجبور خواهید شد آن را اشغال کنید. شاید با آگاهی از این درس است که شاگردان استعمار دست از ما بر نمی دارند.

در ۲۵ جون ۱۹۳۶ کمیتهٔ مخفی انگلیس به «لارد اکلند» گورنر جنرال هند نوشت: "در افغانستان جهت مقابله با پیشرفت روسیه به هر نوعی که می خواهید عمل کنید" آری! درس همین است به هر نوعی که می خواهید ایجاد نفاق وخانه جنگی، اختلافات مذهبی، لسانی و منطقه یی، قتل عام ها، کوچ های اجباری و هر راه دیگر، عمل کنید، بهانه هم همیشه وجود دارد؛ پیشروی روسیه و مقابله با آن. مگر امروز غیر این شیوه عمل می شود؟!

تنها نا آرامی و اشغال مطرح نیست هدف این بوده که افغانستان در یک کلیت وجود نداشته باشد. به این یاد کرد وزیر خارجه انگلیس «لارد گران بروک» که به وای سرای هند «لارد لتین» در ۱۲ اکتبر ۱۷۸۹ نوشته است توجه کنید، تا عمق فاجعه را بخوبی دریافته باشید:

"بعد از این افغانستان به حیث یک کل نمی تواند وجود داشته باشد"

راستی چه زیبا این اندوخته ها عملی می گردد! همه تلاش ها براین محور می چرخد که افغانستان به حیث یک کل وجود نداشته باشد. ویا سیطرهء غیر، آن قدر بر آن دوام کند که دیگر آزادی را فراموش نماید. درست همانگونه که لارد لتین گفته بود:

اشغال نظامی افغانستان آنقدر دوام می کند که ملت افغانستان به اطاعت انگلستان عادت کند و از قدرت امپراطوری به کلی مطلع شود.

واما جانمایهء باور استعمار روزگار، در این سخن «بیکنس فیلد» تبارز یافته است که گفت: اشغال افغانستان باید ابدی و جاودانی باشد تا دنیا عادت بگیرد که قدرت ما در افغانستان پایدار وجاودانی است.

آری برادر! با چنین باوری بر ما تاختند، بر همین اساس و اصول امروز دشمن عمل می کند و بر ما می تازد. و به همین محور است که طی حدود دو قرن رنج ما تداوم یافته است. و اما با همه حیل و دسایس افغانستان هیچگاه تابع غیر نمانده است قهرمانان و مبارزان آزادهء این خاک در همه دوره ها قامت افراختند و آن همه پلان های استعماری را نابود واز استقلال و آزادی خود پاسداری نمودند. و این سیر آزادی خواهی ومقاومت در راستای شرف واستقلال متداوم خواهد بود...

یگانه راه تشنج زدایی درجهان گفتگوی...

و رستگاری انسان و ایجاد محبت و رحمت در میان افراد وحتی همهء عالمیان مبعوث شده اند تا دین الهی را که حیثیت یک بنای با هم پیوسته و محکم را دارد تکمیل نمایند واین روند، با بعثت پیامبر بزرگ اسلام واپسین رسول خدا به پایهء اکمال رسیده است و قرآن کریم به تکرار به این پیوستگی ادیان آسمانی تأکید می ورزد و خویشتن را تایید کنندهء کتاب های آسمانی پیشین تورات و انجیل معرفی می کند، لذا من مخالف نظریهء فیلسوف آمریکایی هنتینگتون صاحب کتاب "جنگ تمدن ها" هستم که وی جهان را بر پایهء تمدن های ناشی از ادیان تقسیم می کند و سپس هر یک را در برابر دیگری قرار می دهد و این جنگ را اجتناب ناپذیر می داند و به این گونه تمدن اسلامی را در یک جهت و تمدن یهودی و مسیحی را در سوی دیگر در برابر هم قرار می دهد.

استاد همچنان با اشاره به مسالهء جهانی شدن اظهار داشتند که بهترین راه حل مشکلات میان دولت ها وملت ها و رسیدن به یک دنیای خالی از خشونت ودغدغه، گفتگوی معقول و مسالمت آمیز میان تمدن ها و ادیان ومذاهب مختلف دنیا می باشد.

در اخیر رئیس هیأت نقطه نظر های استاد را بهترین راهکار برای حل مشکل جامعهء امروزی خواند و وعده داد که این نظریات استاد را در کانگرس ایالات متحده مطرح خواهند کرد وگفتند: همهء مردم در آمریکا به نظریات هنتینگتون باور ندارند.

محمد اسحاق فایز

سقوط طیارهٔ حامل شهید غفورزی و همراهانش

اتفاق بود یا توطئه؟

حاجی عبدالقهار یکی از جان به سلامت بردگان این حادثه برای نخستین بار به این پرسش پاسخ می گوید

تابستان سال ۱۳۷۶ برای جبهه مقاومت ضد طالبان، سال پر حادثه وبحران زایی بود.

در آن سال در پی یک معامله نا عاقبت اندیشانهٔ ژنرال عبدالملک که بر ضد عبدالرشید دوستم شوریده بود، فرمانده اسماعیل خان و ۷۰۰ تن از یارانش را در یک ضیافت تسلیم طالبان داد و متعاقب آن نیروهای طالبان از زمین و هوا برشمال افغانستان تاختند و شهر مزار شریف را اشغال کردند.

ملک خان فقط دو روز بعد به اشتباهش زمانی متوجه شد که پیغام رهبر مقاومت مردم افغانستان احمد شاه مسعود به او رسید و بلافاصله او با یک اقدام جسورانه علیه طالبان قیام کرد و طی چند روز هزاران طالب تارومارشدند و شمال افغانستان تا بالا مرغاب در شمال غرب دوباره از وجود طالبان پاکسازی گردید.

هرچند مقاومت در برابر طالبان در چندین جبهه، نظامی جریان داشت ولی در نتیجه تلاش های احمد شاه مسعود شهید، سر انجام در اوایل ماه اسد همان سال کابینهٔ جدید اعلان گردید که در رأس آن عبدالرحیم،غفورزی قرار داشت که ازپیش معاونیت وزارت خارجه را عهده دار بود.

اهمیت تشکیل کابینه جدید به رهبری مرحوم غفورزی از آنجا بود که همگان به این باوربودندکه با توظیف غفورزی به این سمت، تلاش های صلح جویانه و مفاهمه طلبانه، او سر انجام منتج به ایجاد روزنه یی برای صلح در افغانستان خواهد شد.

غفورزی با آرزو مندی بسیار زیاد کارش را آغاز کرد وحتی بسیاری ها می پنداشتند که او می تواند در شرایط دشوار آن زمانی، افغانستان را از لبه، پرتگاه نجات بدهد، ولی گویا تقدیر و مقدرات خداوندی چیز دیگری بود، زیرا عمر صدارت آقای غفورزی دیر نپایید وفقط پس از ۸ روز طی یک سانحه هوایی در بامیان با تعدادی از هیات همراهش به شهادت رسید. اینک سال ها پس از مرگ مرحوم غفورزی، هنوز هم چگونگی مرگ او ویارانش ووقوع آن سانحه، المناک در هاله یی از رمز و راز های نامکشوف فرو رفته است.

عده زیادی از همان آوان وقوع حادثه و روزهای بعد از آن می پنداشتند که زیر کاسه نیم کاسه یی بوده است و باتوجه به رویدادهایی که آن روز در شهر مزار شریف و میدان هوایی رخ داد مدعی اند که این حادثه با برنامه، قبلی طرح شده اجرا شد.

نگارنده آن روز ها خود شاهد وقوع بعضی حوادث مرتبط ونامرتبط به فاجعه، المناک بامیان بودم که در شهر مزار شریف اتفاق افتاد.

همان روز پنجشنبه ۳۱ اسد ۱۳۷۶ ژنرال عبدالملک که مرد قدرتمند شمال افغانستان بود (زیرا او ژنرال دوستم را به زور از شمال افغانستان فرار داده بود)و توانسته بود مؤتلفین کوتاه مدت خود (طالبان) را نیز از منطقه جاروب کند، حیدر جوزجانی یکی از فرماندهان وابسته به عبدالرشید دوستم را در دفتر کارش با فیر تفنگچه به قتل رساند. قتل حیدر موجب بروز نا آرامی هایی در شهر مزار شریف شد که، به قول ژنرال عبدالملک به زودی سرکوب شد.

> **از میان سرنشینان آن سانحهء بدفرجام، فقط دو نفر به طور معجزه آسایی جان به سلامت برده اند. این دو عبارتند از توریالی فرمولی از ولایت تخار و حاجی عبدالقهار از پنجشیر که اکنون در سمت رئیس دفتر وزیر خارجه دولت انتقالی اسلامی افغانستان اشتغال دارد.**

این در حالی بود که شام چهار شنبه رادیو و تلویزیون شهر مزار شریف بیانیه مهم غفورزی، صدر اعظم را که خطاب به ملت افغانستان عنوان شده بود قرائت کرده بود.

پایتخت موقت کشور در تب وتاب دوگانه بیم و امید میسوخت که غفورزی (مرحوم) تصمیم گرفت برای انجام دادن مشوره و فتح باب مذاکره در جهت تحقق یابی کارایی کابینه نوسازش روانه بامیان شود و در آنجا با محمد کریم خلیلی رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان و یکی از چهره های مهم دیگر جبهه، مقاومت دیدار و گفتگو کند.

او و هیات همراهش ساعت چهارونیم عصر همان روز از میدان هوایی شهر مزارشریف ذریعه یک بال طیارهٔ ان سی و دو عازم شهر مزار شریف شد که در میدان هوایی با میان آن سانحه، هولناک رخ داد.

•••

از میان سرنشینان آن سانحه، بدفرجام، فقط دو نفر به طور معجزه آسایی جان به سلامت برده اند. این دو عبارتند از توریالی فرمولی از ولایت تخار و حاجی عبدالقهار از پنجشیر که اکنون در سمت رئیس دفتر وزیر خارجه دولت انتقالی اسلامی افغانستان اشتغال دارد. اینک باقی ماجرا را آقای عبدالقهار به عنوان یک شاهد زنده حکایت می کند.

•••

روز پنجشنبه آقای غفورزی مرحوم تا حوالی ساعت ۱۱ قبل از ظهر مصروف تهیهٔ متن پشتوی خطابه، ...ود به مردم افغانستان بود. حوالی ظهر بر سر قتل حیدر جوزجانی در شهر هرج و مرجی رخ داد درحالی که برنامه، پرواز صدر اعظم جدید به بامیان به ساعت یک و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر تعیین شده بود.

وقتی که از برنامه، پرواز طیاره به بامیان به پیلوتان (فیض الله، سخی وبگراموال...) اطلاع داده شد در آغاز آن ها از پرواز معذرت خواستند و داشتن مشکلاتی را بهانه کردند. آقای غفورزی قبول کرد ولی بیست دقیقه بعد عمله پرواز دوباره آمده و اظهار نمودند که مسأله یی نیست و ما آماده پرواز به بامیان هستیم. از سوی دیگر، ژنرال ملک نیز به آقای غفورزی گزارش داد که آشوب گران در شهر سرکوب شده اند. بنابر آن ما به ساعت ۱ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر با مرحوم غفورزی و هیات معیتی اش روانه، میدان هوای شهر مزار شریف گردیدیم. ساعت دو در میان هیأت این خبر پخش شد که قرار است آقای دکتر زارع (وزیر تعلیم و تربیه کابینه غفورزی) نیز به جمع سایرین بپیوندد، لهذا پرواز طیاره به خاطر رسیدن او معطل شد. این توقف دو ساعت و نیم به طول انجامید و در جریان آن ما در دهلیز ترمینل میدان از سوی قوماندان میدان دوبار به صرف چای و تربوز دعوت شدیم (یک بار چای سرویس کردند و یک ساعت بعد تر از آن تربوز) پس از خوردن تربوز در همان دهلیز از هردری سخن رفت تا آن که مرحوم دانشیار در حالی که پاهایش را رویهم گذاشته و بر سر میز نهاده بود به خواب رفت، برای این که نسبت به صدر اعظم گستاخی نشده باشد -چون دانشیار پاهایش را روی میز گذاشته بود- از جناب غفورزی خواهش کردیم به اتاق دیگر برود، غفورزی پذیرفت و به اتاق دیگر رفت در این میان

> **بعضی ها این سانحه را یک حادثه می دانند و بعضی گمان می برند که توطئه یی در کار بود که غفورزی و همراهانش قربانی آن دست بازی های پشت پرده شدند.**

دانشیار نیز بیدار شد و همراه با اعضای هیأت وارد آن اتاق شد، در آن حا نیز دانشیار بلافاصله به خواب رفت تا آن که آقای زارع در همراهی ژنرال ظاهر اغبر به میدان آمد و طیاره حوالی ساعت ۴ و ۳۰ دقیقه عصر پرواز بی باز گشتش را آغاز کرد.

فاصله میان بامیان و شهر مزار شریف از طریق هوا ۲۵ دقیقه است، طیاره حامل ما راه را غلط کرده بود!! پس از ۲۵ دقیقه پرواز از استقامت غوربند دوباره راه بامیان را در پیش گرفت و لحظاتی بعد در حالت خواب و سکر احساس کردم که در میان طیاره حالت غیر عادی حکمفرماست.

۲۲ ساعت بعد زمانی در اثر تلاش های دوکتوران به هوش آمدم اولین فکرم این بود که دریابم چه به سرم آمده است. من از ناحیه سر، و هردو پا زخم برداشته بود. بیاد آوردم که ما از مزار شریف ذریعهٔ طیاره با آقای غفورزی صدر اعظم جدید افغانستان روانهٔ بامیان بودیم ودیگر چیزی را از آن سانحه به خاطر ندارم.

آقای عبدالقهار گفت، که حتی زمانی را که طیاره به شهر بامیان رسید، به یاد ندارم چون حالت خواب و سکر بر من حکمفرما بود.

شاهدان عینی نیز حکایت می کنند که نشست طیاره نیز حالت غیر عادی داشت. خواهر پاک روان مرحوم (پاک روان نیز جزو هیأت بود) برایم حکایت کرد که من در حضور داشت تنی چند از دوکتوران صلیب سرخ بر فراز کوهی مصروف دیدار از آثار تاریخی بامیان بودیم که طیاره یی در هوا ظاهر شد ولی واضحاً پیدا بود که طیاره حالتی عادی ندارد، بلکه مانند یک طیاره جنگی که مانور اجرا می کند به سوی خط رنوی می رفت. دوکتوران صلیب سرخ نیز این سخن را تایید و ازغیر عادی بودن نشست سخن گفتند.

طیاره به شدت به خط پلستر خورد وبعد از طی مسافتی آتش گرفت. و اما آن شب که فردایش صدر اعظم جدید وهیات همراهش عازم بامیان شدند. آقای رفعت که مشاور غفورزی مرحوم بودند نا آرام بود، او در شب دوبار به منزل یکی از خویشاوندانش رفت و دوباره به مقر مؤقت صدارت برگشت.

عزیز مراد که زمانی سخنگوی استاد برهان الدین ربانی رئیس جمهور وقت بود، همان روز سفر به بامیان برایم گفت: امشب خیلی نا آرام بودم و چون خواب به چشمانم راه نیافت، ناگزیر در حیاط دفتر تا صبح قدم زدم وشاهد طلوع آفتاب شدم.

•••

اینک چند سال از ان سانحهٔ المناک گذشت. همهٔ آنانی که در آن حادثه، ناگوار جان باختند، ان شاء الله قرین رحمت ایزدی باشند، ولی هنوز برسر چگونگی وقوع آن سانحه حدس و گمان های وجود دارد. بعضی ها آن را یک "حادثه" می دانند و بعضی گمان می برند که توطئه یی در کابر بود و غفورزی و همراهانش قربانی آن دست بازی های پشت پرده شدند.

آریایی سرود

آخرین سوار

استاد خلیل الله خلیلی

ابر آشفتهء ارغند سیاه
گشت از قلهء شمشاد بلند
شام هم پردهء تاریک مخوف
به سراپای سپین غر افگند
●●●
باد با طرهء آشفتهء موج
مست می آمد وبازی می کرد
گاه بر گیسوی سروی آزاد
بی جهت دست درازی می کرد
●●●
دور تر رود غریوندهء مست
تند و مواج خروشان و کبود
چون سپاهی همه تن جوشن پوش
پیش می آمد و می خواند سرود
●●●
ظلمت آهسته در آغوش کشید
برج وباروی جلال الدین را
(سیل) فرمود که تا قفل نهند
در آن قلعهء پولادین را
●●●
ناگهان در پی آن شام سیاه
ناله یی از دل صحرا برخاست
(سیل) زان نالهء جانگاه حزین
چون سپندی شد واز جا برخاست
●●●
دید کز دور سواری پیداست
لرز لرزان چو یکی سایه بر آب
گاه می افتد وگه می خیزد
دست رفته زعنان پا زرکاب
●●●
برسر اسپ (برایبدن) بود
خسته وزار و نحیف ورنجور
شبح بی روح وی اندر ظلمات
چون یکی مرده برون جسته زگور
●●●
ظاهر از رگ رگ او لرزهء مرگ
چون تذروی که گریزد زعقاب
دوخته چشم خجالت به زمین
(همچو عاصی که کشندش به عذاب)
●●●
خواست تا شرح کند قصهء خویش
خشک شد لفظ وفروماند ز راه
(سیل) را دیدن آن منظر شوم
کرد احوال به یک باره تباه
●●●
گفت ای وای چه افتاده بگو
درتو آثار جنون می بینم
جامه و اسپ ترا سرتاپا
سرخ گردیده بخون می بینم
●●●
چشم بگشود (برایبدن) وکرد
منفعل وار بر اطراف نگاه
گفت کشتند وبخون آغشتند
افسروراپت وسردار وسپاه
●●●
جنگجویان دلیر افغان
شیر مردی وشهامت کردند
برسر چشم کبودان فرنگ
چه بگویم چه قیامت کردند
●●●
چه سپاهی چو یکی ابر سیاه
مست وشوریده وتندوسرکش
مرگ می ریخت ازان چون باران
غیظ می جست ازان چون آتش
●●●
چشم کانون فروزان از خشم
سینه دریای خروشان از کین
نعره چون رعد غریونده بچرخ
حمله چون برق شتابان به زمین
●●●
آب این مرز بود آتش زا
خاک این قوم بود غیرت خیز
کوه باشندگران وقت ثبات
باد باشند سبک رو زستیز
●●●
(سیل) فرمود که شیپور زنند
گرد گردند به یک جا لشکر
برسر قله فروزند آتش
که شود گمشدگان را رهبر
●●●
صبحگاهان چو ازین کاخ کبود
افسر مهر نمایان گردید
باز در طارم مینایی چرخ
تخت جمشید زرافشان گردید
●●●
(سیل) برگنگرهء قلعه نشست
خیره بر دامن صحرا نگریست
دید چون نیست زلشکر اثری
زار بر خویش چو دریا بگریست
●●●
چشم خونبار ببالا افگند
دید چیزی زهوا می آید
مست ومغرور عقابی از دور
به فضا بال گشا می آید
●●●
هست در پنجهء آن پارچه یی
که ازان پارچه خون می ریزد
گفت این خون دل لشکر ماست
که چنین زار وزبون می ریزد
●●●
(سیل) ماتمزده از جا برخاست
مرغ، آزاد به کهسار نشست
پرچم حق به فضا گشت بلند
علم ظلم، نگونسار شکست

سپاهی گمنام

محمد افسر رهین

الا سپاهی گمنام!
الا مسافر گردابهای یاقوتی
برا قیامت کن!
برا که غول سیاهی در آستانهء شب
به انتحار نمرد
برا که در جگر رودبار ایمانت
سراب جاری شد
الا سپاهی گمنام!
غریبه مرد گریبان دریدهء دلتنگ
الا سپهبد ننگ
برا که قافله ها بر رخ هم افتادند
برا که سرهنگان
چه ناجوانانه
نشسته سینهء چاک سپاهی خود را
نشانه می بخشند
برآ قیامت کن!
که خون یارانت
به چاهسار عفونت چه سان سرازیر است
بر آ که بر سر پیمان نمانده است کسی
همه طبیره زنان
به طبل های دو روی دروغ می کوبند
بر آ که فاخته ها
زشاخه های بلند
فرود آمده روی زباله می نالند
کلاغ ها همه سر گرم رجز خواندن اند
وبلبلان هجا، گرد سرمه خورده اند
کجا پناه بریم
در این قبیله که گوشی برای اذان نیست
وهرکه "فاتحه" از بر نمود
پی امامت رفت
که؟ باید آمین گفت.
الا سپاهی گمنام!
بر آ قیامت کن
که مفتیان ز حضور خدا در انکار اند
وتاج میزان ها
زجا گریزان اند
به شامنای غریبان کسی نمی بیند
یزیدیان به تبار حسین می خندند
در این خرابه به هر سو که راه باز کنی
در دو راه می مانی
چراغ عاطفه در چاه وحشت افتاده است
زمین خزانه آتش، هوا پر از تف خون
زتاکها چه شرر در پیاله خواهد ریخت.
الا سپاهی گمنام!
برآ برآ ورنه
کدام مرد-
کدام تخم شجاعت به زیر خاک کند؟
کدام دست بلند
پیام شبسفران را-
به آفتاب برد؟

پرویز آرزو

شعر آزادی

شعری است بلند
هربیتش
حکایت خانه یی است
از دیروزها
وهر مصراع آن
دروازهء شهری
از شهادت
فردای خود را
در آن جستجو می کنم
در شعر
"آزادی"

زکوخیل

دزمری اته ویشتمه

دهیواد په غرو رغو کې هنگامـــي دي
خپواکي ده،خپواکی خوږي شيـبي دي
شپونکي بيا دآزادی سندري وايـــي
ښکته پورته دشپیلی خوږي نغمـــي دي
سروغوټيو شونډي جوړي دي موسکـاته
دبلبل سندري لور پر لور خـــوري دي
شورماشور دي په هر زړه کې مينه مينه
زلمي نجونه کړي اتڼي ننـــداري دي
دزمري اته ويشتم دوياړو يــــاد دي
دپلرونو او نيکونو خـــاطـــري دي
دوطن تاريخ شاهد دي زکوخيــــله!
په دي خاوره داغيارو ماتي خـــولي دي
۱۳۸۱/۵/۱۶.

وطن

ای وطن تومایهء فخر خـــراسانی هنوز
جایگاه و مأمن گردن فــــرازانی هنوز
ای تو قلب آسیا در چشم ابــــنای جهان
صحنهء پیکار آغوش دلیرانی هنـــــوز
ای تنت خونین تر از رنگ شفق زاران دهر
خطهء پرورده بر دست نیاکانی هنـــوز
زخم صد خنجر به پا وسینه و سرداشـــتی
حیرت آهنگ دل همت فروشانی هــنوز!
لنگر آزادگی برساحل صبر وشـــکیب
چون حباب در موج توفانزا هراسانی هنوز
پاسدارانت به بی پاسان دهد است وفا
پس چنین افتاده وبی ساز وسامانی هـــنوز!
از شکوهت خانهء شعرم چراغان گشته است
مطلع دیوان دلها را توشایانی هنوز
کی "بهار" دیگران بر دل خوش آید "سیدی"
زانکه می بینم تو محتاج لـــب نانی هنوز!

ویسنا بهار سیدی
ازصنف یازدهم لیسه مخفی
فیض آباد - بدخشان

استقلال واقعی در پیوند مردم با دولت شکل می گیرد

همه می دانند که میان دولت و مردم رابطه یی تنگاتنگ و ارگانیک وگسست ناپذیر وجود دارد، هر قدر که مردم به دولت نیازمندند، به همان پیمانه دولت هم به مردم نیازمندی دارد. هرگاه اگر مردم از دولت حمایت و پشتیبانی نه نمایند، به همان گونه مشروعیت آن زیر سوال خواهد رفت و جامعه‌ٔ جهانی نیز با چنین حکومت و دولتی خودکامه به نظر شک وتردید خواهد دید.

از آن جایی که دولت ها وحکومت ها بر ستون های مردمی استوار می شوند ، در برابر مردم مسؤولیت هاو تعهداتی دارند که باید آن ها را انجام دهند، و مردم نیز در برابر دولت مسؤولیت پذیر بوده و مکلف به اجرای تعهدات و میثاق های از قبل معین شده یی می باشند؛ دولت ها وظیفه دارند تا در تأمین صلح و امنیت، حفظ استقلال ملی و دفاع از تمامیت ارضی و جستجوی زمینه های رفاهی ومعیشت برای مردم تلاش ورزند و خدمات اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، سیاسی و اقتصادی را طبق نیازمندی های زمان به آنان فراهم آورند.

طوری که دیده شده چه دولت های گذشته و چه دولت فعلی در جهت خدمت رفاهی به مردم نیازمند، بی توجهی نشان داده و تا کنون فقط با حرف توسل جسته و اهداف و مقاصد وبرنامه های رفاهی اش را بر صفحه‌ٔ کاغذ پیاده کرده و بس!

این اولین باری نیست که مردم ما با چنین سیاست گزینی هایی مصلحت نگرانه روبرویند؛ بلکه از بدو تأسیس کشوری به نام افغانستان پیوسته با چنین بی مبالاتی ها و ندانم کاری ها مواجه بوده اند که چنین شیوه‌ٔ برخورد بدون شک از دلایل عقب مانی جامعه‌ٔ ما می تواند به حساب آید، اگر به موقع در جهت دفع و طرد این همه نابسامانی ها و پرابلم های عایده متوجه می شدیم؛ امروز درگیر این سلطه‌ٔ زنجیری گسست ناپذیر عقب ماندگی قرون وسطایی و بحران عدم هویت تاریخی نمی شدیم.

صدها سال در مجاورت استعمار زیستیم اما جز ضرر فایده یی عاید حال مان نشد، وابستگی ها وعدم وابسته گی ها را تجربه کردیم، مستعمره بودن و نیمه مستعمره بودن را به آزمون گرفتیم از هیچکدام نتیجه‌ٔ دلخواه نگرفتیم، بل نتیجه این شد که علیه بهره کشی واستعمار رزمیدیم، ولی سوگمندانه در کام استعمار فرو رفتیم! بایست از این فراز و فرودها و افتادن ها و به پا ایستادن ها انتباه گرفت؛ بدین معنا که خودمان در صدد بر آییم تا خویشتن را از این بحران فاجعه بار عقب ماندگی نجات بدهیم در غیر آن هیچ قدرت دیگری به درد مان نخواهد خورد تا این کشتی شکسته‌ٔ ما را به ساحل یدک کند و از تلاطم امواج توفانزا نجات دهد.

فواد

دهیواد دتلپاتي سیاسي . . .

په ۱۳۷۶ کال طالبانو دهیواد پر ډیرو سیمو ولکه ټینګه کړي وه، دطالبانو په مخالفه جبهه کې یو ډیر شمیر ناهیلي شوي وو، ځینو دمهاجرت لاره خپله کړې وه، خو یو شمیر په ټینګ هوډ مقاومت ته دوام ورکړ، چي له دوي څخه پورته ورونه وو چي نومونه یي واخستل شول.

د ۱۳۷۶ کال د اسد له شلمي نه تر دوه ویشتمي پوري د پنجشیر دمرز په کلي اود مارشال فهیم په کور کې دمقاومت دمشرانو غونډه جوړه شوه چي په پایله کې یي شهید غفورزي دصدر اعظم په توګه وټاکل شو چي دا ټاکنه دصدارت پر چوکۍ دجهادي احزابو د انحصار دماتي پر مفهوم وه. مرحوم غفورزي دجهادي احزابو له لیکي وتلي ملي شخصیت و چي دمقاومت سیاسي اړخ یي پیاوړي کړ او په ملګرو ملتونو کې دافغانستان کرسي مقاومت ته وسپارل شوه او په کابینه کې یي دټولو اقوامو او اړخو وزیران په پام کې نولي وو او پر دي سربیره دوه تنه ښځي هم په کابینه کې شاملي وي. غفورزي له قومي پلوه هم له پیاوړي کورني څخه و، په شخصي توګه هم خورا ځیرك او دتحصیل له پلوه هم پرمسایلو برلاسي؛ نو ځکه همدغه ځانګرني وي چي مقاومت د سیاسي او اداري تشکیلاتو له پلوه خوراغښتلي او بډایه شو. دښمن هم په ځار کې و، او له داسي شیطاني چل و له یي کارواخیست، چي دمقاومت دهیلو راټوکیدلي غوټي یي ورژولي؛ خو خداي دهغو ملاتړي دي چي په لاره کې یي هلي ځلي کوي.

باید ووایو چي د ۱۳۷۶ کال د اسد د ۳۰ مي پیښي په باب ځیرنه او ځیړنه نه ده شوي هیله ده چي ددي پیښي تیاره اړخونه رڼاشي او هیواد وال تري خبر شي.

ددي پیښي یوبل شهید عبدالعزیز مراد و، چي له اخلاقي پلوه بیلګه وه، فقیرانه ژوند یي درلود او له بي اولادي رنځیده، سره له دي چي دي له ۱۳۵۴ راهیسي په سیاسي مبارزه کې ورګډو؛ خو له مالي پلوه پري داسي ټکه نښته چي ورته ګوته ونیول شي. تل یي دمجاهدینو دلیکو دیوموټي کیدو له پاره هلي ځلي کولي.

شهید دانشیار ددي پیښي یوه بله خلانده ځیره ده، چي باید ووایم په افغانستان کې دده غوندي بل څوك نه و، داسي یوه لهجه او کرکتر یي درلود، چي په سیاسي مبارزه او دخپلمنځي اختلافاتو په اواري کې یي تري کار واخیست او کله به چي ددولتي مشرانو تر منځ څه زړه ناخوالي راغله: نو دا اروانښاد دانشیار و چي مات زړونه به یي بیرته کوشیرول.

شهید رحیم رفعت یو داسي کار پوه او پر انګلیسي ژبي برلاسي او دسیاسي خبرواترو پرمیز خوله ور وچي بهرنیو ورته په خوله کې ګوته نیوله، اروښاد دجهاد په وخت کې دجمعیت اسلامي له مراکزو سره اړیکي لرلي.

شهید وکیل عبدالحسین مقصودي یوه ولسي او زړه راښکوونکي ځیره وه، چي دخورا ښه چلن خاوند و او په ولس کې یي ریښي درلودي.

دغسي شهید انجنیر هاشمي په افغانستان کې له کمیابو ځیرو څخه و، چي یوازي دمخفي مبارزي او هم هغوي چي ځړیالي او نظامي مبارزو کې دمهارت خاوندان وي دهغه شخصیت تحلیلولاي شي.

شهید سید محمد سجادي، دخپلي کورني دریم شهید دي نوموړي دښو اخلاقو خاوند او دفرهنګي چارو ماهر و.

جمعیت اسلامي افغانستان، دانسان روزونکي ښوونځي په توګه دټولوهغو شخصیتونو درناوي کوي چي دهیواد د لوړو ملي ګټو، خپلواکي او ځمکني بشپړتیا له پاره یي سرونه نذرانه کړي دي

بقیه صفحه اول

ملت و حماسه ها

در ۱۹۱۹ افغانها ابتدا بصورت یک جانبه اعلام استقلال نموده و معاهده‌ٔ ۱۹۰۵ میان افغان و انگلیس را در تلاش برای تأمین ارتباط سیاسی با کشور های دیگر نقض کردند، سپس برای جنگ با انگلیس آمادگی گرفتند و در چندین محاذ جنگ آغاز شد.

انگلیس ها که می دانستند مقاومت در برابر اراده‌ٔ افغانها برای آنان بسیار گران تمام خواهد شد و حتی ممکن است این جنگ موقعیت آنان در هندوستان را نیز به خطر جدی مواجه سازد، از در مسالمت پیش آمدند.

دولت تازه بنیاد در افغانستان برهبری امان الله خان فاقد یک قوه‌ٔ نظامی همسنگ با دشمن بود و در عین حال دولت آن زمان به قوه‌ٔ مجاهدین که به شهادت تاریخ، توانمند ترین نیروی مردمی در مبارزه با تجاوز خارجی بوده اند اتکا نکرد. نتیجه‌ٔ کار در مواد قراردادی منعکس شد که در صفحات تاریخ به شرح ذیل درج است:

عهد نامه‌ٔ صلح فی مابین دولت بهیه‌ٔ بریتانیه و دولت مستقله‌ٔ افغانستان منعقده‌ٔ راولپندی به تاریخ ۸ اگست ۱۹۱۹ مطابق ۱۱ ذیقعده‌ٔ ۱۳۳۷ مواد مندرجه‌ٔ ذیل را دولت بهیه‌ٔ بریتانیه و دولت افغانستان به جهت تجدید صلح قبول نموده اند:

ماده‌ٔ اول: از روز امضا شدن این معاهده، فیمابین دولت بهیه‌ٔ بریتانیه بر یکطرف و دولت افغانستان بر طرف دیگر مصالحت خواهد بود.

ماده‌ٔ دوم: نظر به حالتی که باعث جنگ حالیه فیمابین دولتین علیتین بریتانیه و افغانستان گردیده است، دولت بریتانیه محض اظهار رنجش خود آن رعایتی را که نسبت به امرای سابق افغانستان در باب آوردن اسلحه و قورخانه یا دیگر اسباب حرب بداخله‌ٔ افغانستان از راه هندوستان مرعی داشتند، سلب می نماید.

ماده‌ٔ سوم: علاوه بر آن بقایای وجه عطیه‌ٔ امیر مرحوم ضبط نموده شد و به امیر حالیه هیچ وجه عطیه داده نخواهد شد.

ماده‌ٔ چهارم: در آن واحد دولت بهیهٔ برتانیه مایل می باشند که دوستی قدیم را که تا این همه مدت طولانی فیمابین افغانستان و برتانیه‌ٔ عظمی وجود داشته است مجددا برقرار نماید مشروط بر این که دولت موصوفه اطمینان داشته باشد که دولت افغانستان طبعا مایل می باشد که دوستی دولت بهیه‌ٔ برتانیه را مجددا حاصل نماید. علیهذا مشروط بر این که دولت افغانستان این امر را از کردار و رفتار خود شان ثابت نمایند، دولت بهیهٔ برتانیه آماده خواهند بود که بعد از شش ماه سفارت دیگری را از جانب افغانستان برای مذاکره و قراردادی که راقع منافع مشترکه‌ٔ دولتین علیتین باشد ونیز برای برقراری مجدد دوستی قدیم بر اساس خاطر خواه پذیرا نماید.

ماده‌ٔ پنجم: دولت افغانستان سرحد بین هندوستان و افغانستان را که امیر مرحوم قبول نموده بودند، قبول می نمایند و نیز متعهد می شوند که قسمت تحدید نشده‌ٔ خط سرحد طرف مغرب خیبر در جایی که حمله آوری از جانب افغانستان در آن زمان واقع شد، بوسیله‌ٔ کمیشن دولت بهیه‌ٔ برتانیه مجددا بزودی تحدید شود و حدی را که کمیشن دولت بهیهٔ برتانیه تعیین نمایند قبول بکنند. عساکر دولت بهیه‌ٔ برتانیه بر این سمت در مقامات حالیه‌ٔ خود خواهند ماند تا وقتی که تحدید حدود مذکور بعمل آید.

امضاء

علی احمد خان ناظر داخلیه و رئیس هیأت صلاحیه دولت علیهٔ افغانستان

سر هملتن گرانت فارن سکرتری دولت هند و رئیس هیأت مصالحت دولت برتانیه.

طوری که از متن این قرار داد مشخص است، جانب پیروز نه افغانها بلکه انگلیسها بودند که خواست خود را به جانب افغانی تحمیل کردند. افغانها بجای این که در نتیجه‌ٔ این قربانی ها حداقل به بحر آزاد راه پیدا کنند، حتی حق ترانزیت شان از هند برتانوی محدود شد و از حق مالی یی که بر اساس قرارداد دیورند همه ساله به افغانستان تعلق می گرفت نیز محروم شدند. استعمار با این قرارداد به دیگران فهماند که مبارزه ضد استعمار هیچ نفعی برای کشور استعمار ستیز ندارد.

هرچند مورخین نوشته اند که علی احمد خان این قرارداد را خلاف میل امان الله خان امضا کرد و مدتی در منزل خودش تحت نظارت بود ولی همین شخص دوسال بعد مورد عفو امان الله خان قرار گرفت و با خواهر شاه ازدواج کرد. آیا اینها همه تصادفی بود؟

با همه‌ٔ اینها استعمار انگلیس مترصد فرصت بود تا از شاه امان الله بخاطر این تمرد انتقام بگیرد و دیدیم که ندانم کاری های امان الله خان و دسایس انگلیس دست بدست هم دادند که به سرنگونی او منجر گردید.

در هشتم ثورسال (۱۳۷۱) نیز ملت افغانستان پس از سالها جهاد از یک حماسه‌ٔ بزرگ دیگر سربلند بیرون آمد. باردیگر یک ابرقدرت استعمارگر در این سرزمین به زانو درآمد. باردیگر تجربه یی به پیروزی رسیده بود که استعمار تعمد داشت تا سرمشقی برای دیگران قرار نگیرد.

مجاهدین در پای هیچ قراردادی از آنگونه که در اگست ۱۹۱۹ با انگلیس ها به امضا رسید، امضا نکردند. وضع دشمن بد تر از آن بود که با مجاهدین قرار داد صلح ببندد. وضع دولت بجا مانده از دوران اشغال نیز مشخص بود. وقتی قدرت حامی از میان رفت، شکست دولت تحت الحمایه از قبل مسجل است.

در اینجا بود که مجاهدین پیروز با اشتباهات جبران ناپذیر خویش زمینه ساز مداخلات بیگانگانی گردیدند که نمی خواستند تعمیم این تجربه به نقاط دیگر از جهان، چالشی در برابر سلطه‌ٔ آنان فراهم سازد.

در هردو پیروزی، ملت دین خود را صادقانه ادا کرد ولی برخی از رهبران به راه خطا رفتند و دست های دشمنان از خارج نیز مزید بر علت گردید تا حماسه یی با آنهمه عظمت، شورشی نافرجام به شمار آید.

امروز ما از حماسه‌ٔ قیام ملت تجلیل می کنیم که نفس این قیام و قربانی مقدس بود نه کارنامه‌ٔ شاهان و سیاستمداران. چه اگر ملاک پیروزی ۲۸ اسد کارنامه‌ٔ چنین الدوله و چنان السلطنه باشد، چیزی برای افتخار وجود ندارد و تاریخ گواه روشن این ادعاست.

قرائت جنبش های اسلامی از دموکراسی

قسمت نهم

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

فشرده» آن چه را که در حلقه» پیشینه» این قرائت مورد بررسی قرار گرفت، می توان ذیلاً خدمت خوانندگان گرانقدر تقدیم داشت و نتیجه» آن را مختصراً از نظر علاقه مندان این بحث گذرانید:

با وصف آن که پیرامون گزینش اصطلاح (دموکراسی اسلامی) گوناگون طرز دیدها و نظریات تأیید نسبی، انکاری، تهاجمی وبی طرفی این اصطلاح از طرف بنیانگذاران ونظریه پردازان جنبش های معاصر اسلامی، ارایه گردید، اما همه با تأکید بر این اصل که (حاکمیت مطلق از آن خداوند است) به این باور اند که دموکراسی به حیث یک مکتب وفلسفهٔ اجتماعی با دید ویژه اش در پیوند به انسان و جامعه، با اسلام به حیث یک مکتب الهی، در تضاد بوده ولی اکثریت آن ها استفاده ابزاری از آن را به خاطر تأمین اهداف و مقاصد مردم خواهانهٔ اسلام با اتکا بر اصل داد و ستد و تعاطی تجارب بشری در چوکات قواعد کلی ثوابت دین و روح عام آن، امری می دانند معقول وپذیرفتنی.

بر بنیاد همین اجتهاد و متکی بر همین منطق همخوان با اهداف و مقاصد شرع، استفادهٔ ابزاری از دموکراسی را در جهت خدمت به عقاید و باورها، جزئی از فکر عام انسانی دانسته و حرجی در این راه نمی بینند، آن چه بر آن تأکید می ورزند، آن است که نباید (دین و ارزش های آن را در برابر آرای وارد شده از غرب وشرق دست کم گرفت).

دموکراسی به دور از تعریف های پیچیدهٔ علمی، با این محتویاتش که مردم خود رهبران ادارهٔ امور شان را بر گزینند، نباید بالای آن ها تحمیل گردند، دموکراسی با ویژگی های مبارزه بر ضد دیکتاتوری، همزیستی مسالمت آمیز در میان گروه ها، تفکیک قوای سه گانه در دولت، انتقال قدرت به شکل مسالمت آمیز، شورا، انتخابات، دادن حق ابراز رأی به مردم، پایبندی به نظام اکثریت و... آری! دموکراسی با چنین چهره یی با اسلام در تضاد نبوده و اسلام سر ناسازگاری با وی ندارد.

اکثریت جریان های اسلامی در مرحله» کنونی با مسأله» دموکراسی معاملهٔ ایجابی و مثبت داشته و فهم آن ها از دموکراسی فهمی است مبتنی بر هویت اسلامی و به دور از رسوبات و ته نشین های سکولاریستی ولادینی و فرهنگ های اروپایی.

اگر جریان غالب در دوران های گذشته، موضعگیری منفی در برابر مسأله» دموکراسی بود، اکنون کفهٔ موضعگیری مثبت وایجابی در برابر دموکراسی سنگین تر است.

در گفتمان کنونی فرهنگ اسلامی دموکراسی به حیث یک موضوع زنده و مهم مورد مناقشه بوده و کار به جایی رسیده است که بسا از گروه های اسلامی و اندیشوران مسلمان و نظریه پردازان حوزهٔ فکر اسلامی، بینش ویژه یی از دموکراسی ارایه می دهند و دیگر اندیشی سیاسی را که یکی از عوامل ایجاد دموکراسی است، اکثریت جنبش های اسلامی تأیید نموده و سازگاری ماهیت وجوهر دموکراسی با اسلام را عنوان می کنند.

اکنون می خواهیم زمینه های تلاقی و موارد تعارض اسلام و دموکراسی را به بحث و کنکاش گرفته و ببینیم که همسویی میان آن ها، در چه زمینه هایی است و در چه مواردی خطوط فکری یی دموکراسی واسلام از هم جدا می شوند؟

یاد کرد این نکته را به عنوان مقدمه لازم می دانیم که: (اگر اسلام با بعضی اصول موضوعهٔ دموکراسی، تعارض داشته باشد، به خاطر خصلت کلی اش به عنوان دین است، هر دین دیگر هم لا محاله چنین برخوردی پیدا می کند و این به صرف دین بودن آن است یعنی نظام از عقاید مبتنی بر حد اقل از اصول لایتغیر بی چون و چرا... ولی یکی از لوازم ذاتی دموکراسی – حال تعریفش هر چه باشد- چون و چرای بی مداوم است که نا چار به معارضه بابسی اصول مقدس آن هم کشیده می شود).(۱)

برای آن که توانسته باشیم موارد و زمینه های توافق و تعارض اسلام و دموکراسی رامشخص نماییم، لازم به نظر می رسد نخست اشاره کنیم به مهمترین اصول دموکراسی و اساسات کلی اش و قواعد کلی و نظام سیاسی اسلام – که خود بخشی از آیین همه شمول یا پویای این دین در پهنهٔ حیات و هستی است – و حقوق اساسی انسان در آن، با استفاده از مبادی فکری و آرای نظریه پردازان این دو مکتب و متعاقباً نگاهی بیاندازیم به آن دسته از رهیافت های دموکراسی که اسلام مستقیماً بر آن صحه می گذارد ویا از جملهٔ آن تجارب بشری می باشد که به کار بستن آن ها در زندگی سیاسی مسلمانان امری است مجاز و پذیرفتنی.

حمید عنایت در اشاره به اصول دموکراسی می گوید: (هیچ نوع حکومت... نمی تواند سزاوار صفت دموکراتیک باشد بی آن که بر تعدادی از اصول تکیه داشته باشد... مهمترین این اصول عبارت اند از:

به رسمیت شناختن ارزش هر موجود انسانی قطع نظر از صفاتش، پذیرفتن ضرورت قانون یعنی یک دسته هنجارهای معین یا معقول برای انتظام دادن به همه روابط اجتماعی، برابری همه شهروندها در برابر قانون صرف نظر از مشخصات نژادی، قومی و طبقاتی، موجه بودن رأی را توجیه پذیری تصمیمات دولت بر مبنای رضایت عمومی ومیزان زیادی از مدارا با افکار و عقاید نا معهود یا مخالف).(۲)

عبدالرحمن عالم در بیان اصول فلسفه» جدید دموکراسی می نویسد: (از لحاظ فلسفهٔ اجتماعی، دموکراسی دارای سه جنبه است: اجتماعی، اقتصادی وسیاسی... منظور از جنبه اجتماعی دموکراسی آن است که تبعیضات بر اساس طبقه، کیش و آیین، رنگ و پوست وجنسیت نباید وجود داشته باشد... از جنبهٔ اقتصادی دموکراسی چنین معنی می دهد که باید توزیع متناسب ثروت در جامعه وجودداشته باشد وتفاوت های خیلی زیاد بر اساس ثروت از بین برود... وجنبهٔ سیاسی دموکراسی دلالت می کند بر وجود حقوق سیاسی یعنی حق رأی دادن، حق اعتراض به انتخابات وحق رسیدن به مقامات عمومی، برای اعمال موءثر این حقوق باید از آزادی بیان، آزادی مطبوعات و اجتماعات و همه» دیگر آزادی های سیاسی و مدنی بهره مند باشد...) رودی ضمن تأکید بر اصول دموکراسی آن ها را چنین بر می شمارد:

(۱-پیروی انسان از عقل و منطق.

۲-پیروی انسان از اخلاق.

۳-برابری انسان ها.

۴-توانایی پیشرفت مادی و معنوی انسان.

۵-مطلوبیت حکومت مردم.

۶-اصل آزادی).(۳)

اکنون بعد از این که اشاره یی کوتاه به مهمترین اصول دموکراسی از نظر برخی پژوهشگران، در این عرصه نمودیم باید نگاهی هم به اصول و پایه های نظام سیاسی اسلام وحقوق اساسی انسان در آن بیندازیم که ذیلاً به نمایش گذاشته می شوند:

پی نوشت ها:

۱-حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص۲۲۱.

۲-مرجع پیشین، عین همین صفحه.

۳-عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم و سیاست، ص۹۹-۲۹۸.

ادامه دارد

ژورنالیزم برای صلح

دکتر صدیق الله ویرا
استاد مرکز تحقیقات صلح در پوهنتون مکماستر - کانادا

قسمت سوم

– کلمه سیستماتیک به معنی عملی است که قبلاً تنظیم و پلان شده و قصداً در معرض اجرا قرار داده شده باشد. مثلاً اخراج سیستماتیک مردم از قریه های شان وغیره.

۱۳. ژورنالیزم صلح در استعمال کلماتی که فطرت انسانی طرف یا طرفها را نفی می کنند و برای دشمن استعمال می شوند (مانند تروریست، افراطی، بنیادگرا وغیره) محتاط بوده اسمی را به کار می گیرد که از طرف خود گروه برای شرح هویتشان استعمال می شود (هیچکس خودش را تروریست، افراطی وبنیادگرا نه می خواند).

۱۴. ژورنالیزم صلح وقتی از مراسم امضای موافقتنامهٔ صلح بین رهبران یا پیروزی نظامی راپور می دهد متذکر می شود که چه تدابیر دیگری لازم است تا به صلح دوامدار نایل شد.

۱۵. ژورنالیزم صلح منتظر طرحهای بزرگ صلح که به وسیلهٔ رهبران یا سازمانهای بزرگ پیش برده می شوند ننشسته فعالیتهای مردم برای آوردن صلح را به اطلاع مردم می رساند و مثالهای مشابه را از جاهای دیگر پیدا کرده نشر می کند تا مردم صلح خواه از آن استفاده کرده، و کار خود را بهتر سازند. وقتی طرفین مصروف مذاکرات صلح اند ژورنالیست صلح کوشش می کند توجه آنها را به طرف عواقب اعمال شان برگردانده سؤالات ذیل را مطرح سازد:

آیا کارهای جاری تان بهترین طریقه برای نیل به اهداف عالی تان است؟

آیا راه بهتری وجود ندارد تا شما را به این اهداف برساند؟

فکر نه می کنید که این روش تان سبب دوام جنگها و خصومتها خواهد گردید؟

شما که نیت خوب دارید، چطور این گونه اعمال ظالمانه را اجازه می دهید؟

در مورد .... (راههای مبتکرانه را پیشنهاد کنید) برای حل مشکل تان طریقه یی را فکر کرده اید؟

نکاتی چند در مورد حالات مشخص

راپور دهی قتل مردم عام:

چون احتمال این که راپورها در مورد قتل عامها متناقض باشند زیاد است تلاش شود که:

منبع راپور به شنونده و خواننده معرفی گردد

موارد تایید ناشدهٔ راپور برملا ساخته شوند

خصوصیات تحقیق کنندگان روشن ساخته شود (پولیس، طب عدلی و محققان مستقل وغیره)

در مورد این که تحقیق برکدام ابعاد موضوع متمرکز است روشنی انداخته شود

در مورد این که آیا در محل واقعه شاهدان دیگری غیر از آنانی که راپور داده اند، موجود بوده اند؟ مشاهدات آنها چی است؟ آیا منابع دیگری درزمینه معلومات دارند؟

برای اینکه از ملامتیها و اتهامات بی مورد جلوگیری شود معلومات مبالغه یی وپروپاگندی را تشخیص داده، عواملی مانند تصادف و عوامل غیرعمدی را که در قتلها رول داشته اند دریافته راپور دهید تا قضاوت واقعبینانه برای مردم را ممکن سازد و از عکس العملهای نامتناسب انتقامجویانه جلوگیری شده باشد.

ادامه دارد

چرا بیست وهشت اسد؟


امیرامان الله خان

سال ۱۹۱۹ جنبش مشروطیت دوم تحت رهبری محمود طرزی به وجود آمد و سراج الاخبار افغانستان بار دیگر به نشرات خود آغاز کرد. به خاطر حصول استقلال افغانستان مقالات زیادی نشر شد و از آن جمله مقاله‌ء مشهور محمود طرزی زیر نام حی علی الفلاح بود که از مردم طلب قیام و مبارزه و استقلال طلبی می کرد. روشنفکران از مرکز و ولایات کشور به دور محمود طرزی جمع شدند. امان الله خان پسر حبیب الله خان عضو جنبش مشروطیت بود. امیر حبیب الله خان توسط یکی از اعضای مشروطه خواهان دوم در کله گوش به قتل رسید. با قتل امیر حبیب الله خان امان الله خان در کابل و کاکایش نصر الله خان در جلال آباد اعلان سلطنت کردند که بعداً نصر الله خان از سلطنت استعفا داد و به امیر امان الله خان بیعت کرد.

امان الله خان در سال ۱۹۱۹ در میدان مراد خانی با پوشیدن لباس نظامی و شمشیر برهنه در برابر مردم کابل و روشنفکران کشور استقلال سیاسی افغانستان را اعلان نمود و گفت افغانستان بعداز این مانندسایر کشور های مستقل جهان در سیاست خارجی و داخلی مستقل است. مردم افغانستان بیانیه‌ء امیر امان الله خان را تایید کردند. امان الله خان تأکید کرد تا وقتی که استقلال افغانستان را به دست نیاورده تاج امارت را بر سر نخواهد گذاشت. انگلیس اعلام استقلال سیاسی افغانستان را نپذیرفت زیرا سیاست خارجی افغانستان به دست انگلیس ها بود. قوای انگلیس هنوز در داخل افغانستان وجود نداشت صرف نماینده‌ء انگلیس ها در دربار امیر حبیب الله خان حاضر بود.

بعد از آن که انگلیس ها استقلال سیاسی افغانستان را نپذیرفتند امان الله خان مردم افغانستان را در سه جبهه: جبهه‌ء مشرقی، محاذ کندهار و محاذ جنوبی تنظیم کرد که در جبهه‌ء مشرقی سردار صالح محمد خان در جبهه‌ء جنوبی نادر خان و در جبهه‌ء کندهار سردار عبدالقدوس خان در رأس رهبری قوت ها قرار داشتند.

در دو جبهه پیشروی لازم صورت گرفت. تمام مردم از مرکز وولایات مختلف در این قیام اشتراک نمودند و در جبهات مختلف علیه قوای انگلیس رزمیدند. در جبهه‌ء جنوبی وجبهه‌ء کندهار مردم مجاهد و دلیر افغان پیروز گشتند. متأسفانه از جبهه‌ء مشرقی که سردار عبدالقدوس خان جراحت برداشت عقب نشینی صورت گرفت پیشروی افغان ها در دو جبهه‌ء دیگر انگلیس ها را بدین وا داشت که عقب نشینی کنند و متارکه بر قرار گردد. پیشنهاد متارکه را امیر امان الله خان نپذیرفت بالاخره در ۱۸ اگست سال ۱۹۱۹ قرار دادی که دارای چارده ماده بود با سفیر انگلیس به امضا رسید. بر اساس این قرار داد انگلیس استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت و از همین تاریخ به بعد ۱۸ اگست یا ۲۸ اسد به عنوان روز استرداد استقلال افغانستان تجلیل می گردد. تاق ظفر پغمان به افتخار این روز تاریخی در زمان امان الله خان بنایافته است.

در مورد شخصیت هایی که در مبارزه استقلال خواهی نقش داشته اند ولی تا هنوز گمنام باقی مانده اند. باید گفت: از کسانی که در جنبش مشروطه خواهی و روشن سازی اذهان عامه نقش بزرگ بازی کرده اند می توان از عبدالرحمان لودین که علیه انگلیس ها به خاطر کسب آزادی صادقانه رزمید ولی هیچگاه شهرت لازم را نیافت، یاد کرد.

شخصیت دیگر عبدالهادی داوی از جمله اعضای جنبش مشروطه خواهان دوم است همچنان از میر سید قاسم که در دوران نادر شاه به حیث معین معارف ایفای وظیفه می نمود می توان نام برد. این ها نقش شان را از طریق روشنگری اذهان مردم ونگاشتن مقالات در مطبوعات ایفا کرده اند.

مثلاً در سراج الاخبار مقالات واشعاری آزادی خواهانه ومقالاتی در باره‌ء اتحاد و وحدت ملت افغانستان به نشر می رساندند. آن ها مردان فرهنگی و قلم به دست و پیشتازان روشنفکری بودند که نقش خوب در حصول استقلال افغانستان ادا کردند.

موصوف در مورد همسانی و تفاوت های دو رخداد تاریخی؛ کسب استقلال افغانستان از انگلیس و شکست نیروهای اشغالگر روس گفت:

ما اگر دو رویداد تاریخی را در افغانستان به مقایسه بگیریم به این نتیجه می رسیم که انگلیس ها سیاست خارجی افغانستان را تا زمان امیر حبیب الله خان در دست داشتند وافغانستان مستعمره‌ء غیر مستقیم انگلیس ها شمرده می شد. درحالی که آمدن روس ها به اساس در خواست های زمامداران وقت مانند نور محمدترکی و حفیظ الله امین انجام یافته است. بنابر روایت های مختلف که در اسناد تاریخی معاصر وجدید به نشر رسیده است ۱۴ بار از دولت شوروی وقت تقاضا صورت گرفت که بر مبنای آن روس ها در ۶ جدی ۱۳۵۷ قوای خود را در همه نقاط افغانستان مستقر نمودند، در حالی که در زمان اعلان استرداد استقلال افغانستان هیچ فردی از انگلیس ها داخل سرحدات سیاسی و جغرافیایی کشور وجود نداشت. روس ها سیاست خود را توسط قوای نظامی خویش در افغانستان پیاده کردند. مردم افغانستان با اشغال هر نیروی خارجی مخالفت خود را ابراز داشته اند. تفاوت دیگر این مسأله آن است که اشغال قوای شوروی در افغانستان به یک مسأله‌ء بین المللی تبدیل شد.


منار استقلال که به یاد بود خاطره استرداد استقلال کشور در کابل بناً یافته است

در اثر جهاد و مقاومت مردم افغانستان و توافقات بین المللی (موافقتنامه‌ء ژنیو) و فشار همسایه ها نیروهای نظامی روس از افغانستان خارج گردید از این سبب روز خروج قوای شوروی از افغانستان را، روز شکست روس ها باید دانست و این روز را به عنوان روز نجات مردم افغانستان باید عنوان کرد.

خلیل زاد "پال بدمر" افغانستان خواهد شد؟



خبرگزاری رویتر در باب سیاست جدید بوش در قبال افغانستان به نقل از منابع آمریکایی گزارش جالب و قابل توجهی به نشر سپرده است.

فشرده‌ء این گزارش از طریق رادیو آزادی دربرنامهٔ صبح گاهی ۲۶ اسد چنین آمده است:

"جورج دبلیو بوش رئیس جمهور آمریکا قصد دارد تا فرستاده‌ء خاص خود در افغانستان را به عنوان سفیر آمریکا در کابل تعیین کند."

"هدف از واگذاری این پست به آقای خلیل زاد این است تا برنامه‌ء بازسازی افغانستان که از سوی ایالات متحده گسترش یافته است از نزدیک دنبال گردد."

گزارش می افزاید: "خلیل زاد که مشاور ارشد امنیت ملی آقای جورج بوش و دستیار سابق دونالدرامسفلد وزیر دفاع آمریکا بود، جاگزین رابرت فن می شود."

گزارش رویتر دراین باره که آقای خلیل زاد همزمان پست سفارت آمریکا را بردوش خواهد داشت می نویسد:

"خلیل زاد نقش مشابه به پال بدمر را ایفا خواهد کرد."

ایالات متحده در نظر دارد تا به افغانستان یک میلیارد دلار کمک اضافی نماید. حکومت آمریکا همچنان قصد دارد تا مانندعراق بین هفتادوپنج تا یکصد نفر کارشناس را به وزارت خانه های کلیدی افغانستان اعزام کند."

با توجه به تقرر خلیل زاد در پست سفارت آمریکا در افغانستان در حالی که وی همزمان مقام ارشد خود در امنیت آمریکا را حفظ خواهد کرد و باتوجه به کمک یک میلیارد دلاری آمریکا به افغانستان و هم این که آمریکا می خواهد حدود یکصد مشاور وکارشناس را غرض نظارت و همکاری به وزارت خانه های کلیدی افغانستان اعزام کند، می توان نتیجه گرفت که سیاست آمریکا در افغانستان با تحول جدیدی مواجه شده است.

در قبال این تحول در پالیسی آمریکا باید گفت: وضعیت روبه وخامت در برخی از مناطق افغانستان و به طور مشخص در مناطق جنوب وجنوب شرق کشور که حکایت گر تشدید فعالیت های القاعده وطالبان است ثابت کننده بی ثمر بودن عملکرد آمریکایی ها به شیوه‌ء گذشته به حساب می آید و انگیزه‌ء مهم تغییر سیاست آمریکا در افغانستان پنداشته می شود.

و درعین حال ناتوانی روز افزون حکومت مرکزی در امر برچیدن موانع از سرراه استحکام امنیت، تشدید اختلاف ودرگیری های سیاسی در ولایات واین که حکومت مرکزی نتوانسته است جذب کننده‌ء مؤثر کمک های خارجی باشد و از فرصت ها وامکانات موجود و ممکن، بهره ببرد. سبب می شود، آمریکایی ها به حضور تعداد قابل ملاحظه‌ء کار شناس ومشاور در وزارت خانه های افغانستان علاقه مند ومصمم شوند. این که آقای خلیل زاد، در مجموع چگونه خواهد توانست دست آوردهای مثبت وقابل توجهی برای ایالات متحده فراچنگ آورد، نه چندان آسان است و نه چندان بعید به نظر می رسد.

تاکنون شیوه‌ء کار تأکید به راه حل نظامی وفراهم آوری شرایط امداد بشری برای مردم افغانستان بوده است، در حالی که بازسازی به معنای واقعی کلمه جز شعاری بیش به نظر نیامده و مطالبات جدی و روز مره‌ء مردم بی پاسخ مانده است.

پرسش اساسی این است که آیا دولت از شرایط مناسب مادی و معنوی به دست آمده حد اعظمی استفاده به نفع مردم افغانستان را خواهد برد یا خیر؟

دیده شود که خلیل زاد برای کامیاب کردن این پروسه دست به چه ابتکاری خواهد زد؟

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارکان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد .
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم | سال اول | شماره ۴۰ | چهارشنبه ۲۹ اسد ۱۳۸۲ | ۲۲ جمادی الاخر ۱۴۲۴ - 20 August 2003

هشتادوچهارمین سالروز استرداد استقلال کشور

چرا بیست وهشت اسد؟

دیدگاه ها



عبدالحفیظ منصور

از ۲۸ اسد به عنوان روز استرداد استقلال سیاسی کشور طی چندین دهه با برگزاری جشن ها و مراسم خاص تجلیل به عمل می آید.

پیرامون این رویداد تاریخی و این که چرا ۲۸ اسد به عنوان روز آزادی افغانستان از سلطهء انگلیس مشخص گردیده است؟ آیا ما می توانیم از ۲۶ دلو روز خروج ارتش سرخ از افغانستان به عنوان روز نجات و آزادی کشور از سلطهء ابرقدرت شوروی تجلیل به عمل آوریم؟

دیدگاه دو تن از صاحب نظران، محترم عبدالحفیظ منصور مدیر مسؤول پیام مجاهد و پوهندوی دکتر عزیز احمد رهمند آمردیپارتمنت تاریخ معاصر در فاکولتهء علوم اجتماعی را تقدیم خوانندگان می کنیم.



پوهندوی دکتر عزیزاحمدرهمند

محترم عبدالحفیظ منصور در مورد انتخاب ۲۸ اسد به عنوان روز استرداد استقلال کشور گفت:

در تقویم رسمی افغانستان ۲۸ اسد به عنوان روز استرداد استقلال کشور از استعمار انگلیس مشخص شده است و همه ساله مردم افغانستان به یاد مبارزات وفداکاری های مردم افغانستان از این روز تجلیل می کنند و به مقام شهدایی که در کسب استقلال افغانستان خون های شان را ریخته اند ارج می گزارند. نکتهء مهم این است که هر کشوری روزهای تاریخی خودش را دارد و مردمان این ملل از این روزها تجلیل می کنند.

چنین روز های تاریخی بین اقوام وطبقات مختلف جامعه وحدت وهمسویی وهمفکری به میان می آورد که در ساختار ملت ها از نظر ذهنی نقش به سزایی دارد. نکته قابل توجه در شرایط حاضر این است که افغانستان در طول تاریخ از سوی مهاجمان متعددی مورد تاخت و تاز قرار گرفته است و روزگاری تحت سیطره آن ها بوده است تا این که دوباره آزادی خود را از آنان باز پس گرفته اند ولی در این میان چرا فقط ۲۸ اسد تجلیل می شود چرا مثلاً روزی که مردم افغانستان آزادی خود را از سلطه اسکندر مقدونی وروزی هم که استبداد و حاکمیت ظالمانه چنگیز را در هم شکستند، به عنوان روز تاریخی و آزادی جشن گرفته نمی شود. ویا زمانی که تیمور لنگ حاکمیتش فرو می ریزد ویا حاکمیت نادر افشار از بخش هایی از افغانستان بر چیده می شود و هم تعدادی دیگر از استیلا گران وقتی شکست خورده اند، چرا این روز ها درج تقویم سیاسی نگردیده است و ۲۸ اسد روز استرداد استقلال افغانستان طور رسمی درج تقویم افغانستان شده و هر سال از آن تجلیل به عمل می آید..

بعد از این که افغانستان مورد هجوم قوای شوروی قرار گرفت، مردم افغانستان در کسب آزادی خود جان فشانی و فداکاری کردند و یک ابر قدرت را به زانو در آوردند و آزادی خود را به دست آوردند. سزاوار آن است فقط روز ۲۶ دلو روز خروج آخرین قوای شوروی از افغانستان به نام روز نجات و آزادی کشور تجلیل شود. البته این بدان معنی نیست که ما روز های تاریخی دیگر را فراموش می کنیم بل در حقیقت معنی اش ستایش از آزادی، استقلال طلبی و یاد کسانی است که درراه حفظ نوامیس ملی و آزادی و استقلال کشورشان فداکاری کردند وجام شهادت نوشیدند. به هر حال من تجلیل از روز ۲۸ اسد را یک روز بسیار اضافی می دانم.

پوهندوی دکتر عزیز احمد رهمند استاد تاریخ معاصر در فاکولتهء علوم اجتماعی پیرامون ۲۸ اسد، روز استرداد استقلال کشور گفت:

قبل از این که مشخصاً پیرامون تاریخ ۲۸ اسد صحبت نمایم می خواهم به پس منظر تاریخی این رویداد نظر افگنم. در سال ۱۹۱۹ امیر حبیب الله خان در گله گوش لغمان به قتل رسید وکشته شدن وی علت عمده یی داشت. در دوران امیر حبیب الله خان دو جنبش مشروطیت در افغانستان به میان آمد. جنبش مشروطیت اول به رهبری محمد سرور الکوزایی قندهاری که حزب سیاسی یی را به خاطر کسب استقلال سیاسی کشور اعلان کرد که بعد از ایجاد جنبش مشروطه این حزب اولین نشریه را به نام سراج الاخبار افغانیه به نشر رسانید. مولوی سرور الکوزایی توسط جاسوسان دربار شناسایی و با تمام اعضایش به طور بی رحمانه یی به قتل رسید چنانکه در هنگام به توپ بستن این بیت را زمزمه می کرده است:

ترک جان و ترک مال و ترک سر
در رهء مشروطیت اول منزل است

بنا بر آن با مرگ این مرد آزادی خواه، جنبش مشروطیت به رکود مواجه گشت تا این که در ص۷



محمود طرزی



عبدالهادی داوی



سیدقاسم خان



هیأت افغانی وبریتانوی در مذاکرات صلح میسوری

از نامه های آمده

پنجشیروات خیرخانه طی بیست سال بی برق است

بیش ازبیست سال است که در منطقه (پنجشیروات) خیرخانه بودو باش دارم باشندگان این محل از همان اوایل اسکان، نسبت کمبود وضعف نیروی برق دچار اشکال فراوانی هستند. در هیچ خانه یی نیست که یکی دو یا سه بار رادیو، تایپ، تلویزیون ویخچال وسایر وسایل برقی خود را که به خون دل آن ها را به دست آورده اند نسبت قطعی برق و کمبود آن از دست نداده باشند که این صدمهء بزرگ اقتصادی به مردم و مستهلکین بوده و مفاد آن به کشورهای مولد باز می گردد که تولیدات شان بالا می رود واقتصادشان تقویه می شود. در طول همین مدت به سبب این مشکل عمومی که دامنگیر مردم این منطقه بود چندین بار به وزارت برق وریاست برق رسانی عارض شدیم اما اثری نبخشید، چند بار انجینیران آمدند وساحه را سکیج کردند و رفتند اما نتیجه صفر بود، با وصف مأیوسیت باز هم تلاش را از دست نداده حاکمیت دولت موءقت و انتقالی را خواستیم تجربه کنیم تا ببینیم چه تمایزی میان گذشته و حال وجود دارد؟ روی این منظور در سال ۱۳۸۱ خواست بیست سالهء مان را مجدداً از سر گرفتیم تا این که بعد از طی مراحل اجرایی هدایت داده شد که در پلان سال ۱۳۸۲ در نظر گرفته شود. زمانی که سال ۱۳۸۲ فرا رسید مراجعه کردیم در جواب گفتند: سامان ولوازم مورد ضرورت تهیه شده است، تنها ترانسفارمر کمبود است که به زودی تهیه می گردد.

حالا ربع اول سال ۸۲ رو به اختتام است و ربع دوم در جریان، متاسفانه مقامات مسوولان برق رسانی با روزگذرانی به دفع الوقت می پردازند، از قرینه معلوم است که این تلاش وکوشش ووعده ها باز هم نتیجه یی ببار نخواهد آورد.

بعضی ها با ارایهء مشوره های دوستانه یاد آوری می نمایند که بدون پول عملی شدن چنین کاری ممکن نخواهد بود در حالی که بارها از طریق وسایل اطلاعات جمعی به اطلاع عامه رسانیده شده است که هیچ کس حق ندارد به نام برق و آب وغیر این ها از مردم پول جمع آوری نمایند، در همچو موارد چاره حصر خواهد بودو نمی توان تصمیم اتخاذ کرد. ولی چاره چیست؟ تا حال با وصف سفرهای خارجی فراوان ومکرر مقامات عالی رتبهء دولتی برای این منظور که بدون شک هزینهء هنگفت دلاری صرف آن می گردد با دریغ و درد که در مورد رفع کمبود نیروی برق اقدام مفیدی به عمل نیامده است.

تنها حرف هایی از قرار داد نیروی برق با این و با آن کشور همسایه بر سر زبان هاست که تصمیم بجا و کار سازی نیست جز این که مبالغ هنگفتی به جیب این و آن کشور بریزیم ثمره یی ندارد. ما بایستی به عوض این همه قرار دادهای بی فایده که دارایی عامه را بباد می دهد به فکر چارهء اساسی و رفع معضل شویم. در غیر آن تجربه نشان داده مادامی که روابط میان کشورهای متعاقد رو به وخامت نهد نه برقی خواهد بود و نه چراغی؛ آن وقت خجلت زده سر در جیب تفکر فرو خواهیم برد، ندامت برخود رواخواهیم داشت که چرا به عوض مصرف اینقدر پول گزاف به اعمار بند برقی مبادرت نورزیدیم!

ای کاش می توانستیم کار مفید و ثمر بخشی انجام می دادیم که قضاوت نیک اطرافیان را در قبال می داشت وزارت آب و برق وقتی اگر به فکر حل مشکل مردم نیست، پس این همه بودجه وتشکیل ومصارف سیر وسفر برای چه در اختیار آن قرار می گیرد؟

بناءً بهتر این است که شبکهء برق رسانی، به بخش خصوصی محول شود، شاید از این طریق بتوان زود تر به حل مشکل پرداخت.

قابل یاد آوری و در خور حیرت می دانم که در همین چهار ماه اول سال روان چندین پایه ترانسفارمر در نقاط مختلف شهر کابل نصب و به بهره برداری سپرده شده است که از طریق تلویزیون گزارش آن را به اطلاع عامه رسانیدند. ولی نیاز وضرورت اهالی منطقهء پنجشیروات عمداً نادیده گرفته شده است که موضوع قابل تأمل و درخور رسیدگی مقامات ذیصلاح می باشد.

نمی توانم دلایل موجهی بر این عملکرد مقامات مربوط بیابم، جز این که بگویم شاید حساسیت در مقابل نام این منطقه (پنجشیر وات) بوده باشد، باید در پاسخ سوءظن غوغاگران وشعار پردازان وحدت ملی! به عرض برسانم که اگر چه نام این منطقه (پنجشیروات) است اما در این ساحه ترکمن، اوزبک، پشتون وبلوچ وسایر اقوام بودوباش دارند.

امیدوارم تا حال اگر به خاطر هدفی معین از اجرای این پروژهء خدماتی خود داری گردیده است، بعد از این با اجرای یک بررسی همه جانبه از موجودیت سایر اقوام قناعت خود را حاصل کنند و در حل مشکل مردم این منطقه همت گمارند.

والسلام

فوادمرادیان